

سنجش بنیان‌های روشی و شناختی نظام‌نامه اصول اخلاقی مشاوره

ایالات متحده آمریکا

سیدعلی صدرالحفاظی*

مسعود آذربایجانی**

چکیده

نظام‌نامه اصول اخلاقی مشاوره ایالات متحده آمریکا دارای بنیان‌های معرفت‌شناختی و پیش‌فرض‌های عقیدتی معینی است که سنجش و نقد آنها اهمیت بسزایی دارد. این نظام‌نامه (ACA)، یکی از شناخته‌شده‌ترین و پرداخته‌ترین نمونه‌ها در نوع خود است که الگوی بسیاری از دیگر موارد تدوین نظام‌نامه‌های اخلاقی این حوزه در دیگر کشورها بوده است. در نتیجه یافتن ساختار و مفروضات معرفتی‌ای که این نظام‌نامه را شکل داده است، در تشخیص‌گرایی اساسی دیگر نظام‌نامه‌ها و کاستی‌های آنها اهمیت بسزایی دارد. به دیگر سخن پژوهش در روح کلی حاکم بر این نظام‌نامه و یافتن پیش‌زمینه‌های نظری و پیش‌انگاره‌های فرهنگی-نگرشی بر سازنده بستر کلی آن می‌تواند در جستارهای معطوف به تدوین نظام‌نامه‌های اخلاقی دیگر کشورها، از جمله کشور خودمان و پرهیز از تکرار برخی خطاهای احتمالی آن در تحقق این مهم ضروری باشد. در نتیجه پرسش بنیادین پژوهش پیش‌رو چیستی اساس معرفتی و مفروضات فرهنگی و نگرشی مستتر در ACA است. می‌خواهیم ببینیم که گداهای اخلاقی این نظام‌نامه از چه زمینه فرهنگی و عقیدتی‌ای صادر شده و این امر آن را دچار چه نواقصی کرده است؛ برای تحقق این مهم برخی رؤس توصیه‌های اخلاقی آن را با استناد به این فرض که امر روان‌شناختی از امر دینی و امر اخلاقی متمایز نیست و نوعی وحدت درونی میان آنها وجود دارد، مورد واکاوی قرار می‌دهیم. خواهیم دید که بنیاد معرفت‌شناختی این نظام‌نامه بر برخی مفروضات و برداشت‌های لیبرالیسم غربی از چیستی انسان، انکار یا اغماض در برابر وجه معنوی و فرامادی انسان و نیز فردگرایی در روش شناخت استوار است. بدین منظور نخست نقدی پایه‌ای در مورد بنیان‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این نظام‌نامه طرح می‌کنیم و سپس در این سنجش انتقادی به عناصر ساختاری آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره و روان‌شناسی آمریکا (APA/ACA)، مشاور، مراجع، اخلاق، فرهنگ، رازداری، تقوا.

sasadr@yahoo.com

* دکترای تخصصی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

** دکترای تخصصی، استاد روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)

mazarbayejani110@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله و ضرورت آن

نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا (ACA, 2005) و همتای آن در انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA, 2010) از پرداخته‌ترین و جامع‌ترین نظام‌نامه‌های جهان در نوع خود هستند که به همین سبب بارها و بارها از سوی بسیاری از پژوهندگان این عرصه مورد ارجاع، بررسی و الگوبرداری قرار گرفته‌اند. با این همه توجه به این نکته بسیار اهمیت دارد که این نظام‌نامه‌ها بر پایه مفروضات، ارزش‌ها و مفاهیم بنیادین فرهنگ غرب (به‌طورکلی) و ایالات متحده آمریکا (به‌طور ویژه) تدوین شده‌اند و از این‌رو الگوبرداری از آنها برای جوامعی با نظام‌ها و سازمان‌های فرهنگی و ارزشی دگرگون می‌تواند چالش‌آفرین باشد؛ به بیان دیگر حتی اگر منکر وجوه کاربردی و مفید آنها برای تنظیم و قانون‌گذاری اخلاقی فرایند مشاوره و روان‌درمانی نباشیم، باز هم هنگام استفاده و الگوبرداری لازم است پس‌زمینه معرفت‌شناختی آنها را مدنظر داشته باشیم (پدرسون،^۱ ۱۹۸۹). این امر بدان معناست که مثلاً هرگونه الگوبرداری و استفاده از ACA برای تنظیم نظام‌نامه‌های اخلاق مشاوره در کشورهای دیگر نیازمند خوانش انتقادی آن و کشف و استخراج کاستی‌ها و پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، روش‌شناختی و فرهنگی آن و بررسی انتقادی آنهاست. در این پژوهش غرض ارائه چنین خوانش انتقادی‌ای از این نظام‌نامه و نشان دادن کاستی‌های ناشی از رویکرد غیردینی آن است؛ در حقیقت تدوین یک نظام‌نامه اخلاق مشاوره برای کشور ایران با فرهنگ اسلامی و توحیدی دیرپای آن مستلزم در نظر گرفتن نکاتی است که معمولاً در نمونه‌های غربی ملحوظ نمی‌شوند. آموزه‌ها، تدابیر و دستورالعمل‌های اسلامی ابزارهایی در اختیار ما می‌گذارند که به آسانی می‌توان نقاط ضعف نظام‌نامه‌های موجود را برطرف کرد و به استواری و قوت آنها بیفزاید (امامی‌راد و فقیهی، ۱۳۸۹).

۱-۲. پیشینه

نظام‌نامه اصول اخلاقی انجمن مشاوره ایالات متحده آمریکا (ACA)، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی است که مشاوران در مواجهه با مراجعان خود باید بدان‌ها پایبند بوده و آنها را در فرایند مشاوره مدنظر داشته باشند. برای مدت‌ها، ضرورت پیروی و مراعات اصول واحدی که تمام مشاوران بدان اقتدا کنند، نه تنها در این کشور بلکه در سراسر جهان احساس می‌شد (پتیفور،^۲ ۲۰۰۱).

1. Pederson

2. Pettifor

این امر در دوره‌های تاریخی مختلف، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای پیشرفته‌تر جهان را به تلاش‌هایی برای انجام این مهم رهنمون ساخت. نظام‌نامه مورد نظر ما، یکی از محصولات تاریخی همین ضرورت است که در سالیان گوناگون پیوسته بازبینی‌ها و تعدیل‌هایی را پشت سر گذاشته است؛ همچنین بنیاد انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) در سال ۱۸۹۲ گذاشته شد، اما نخستین نظام‌نامه آن در سال ۱۹۵۲ به تدوین درآمد و از آن پس بارها با بازنگری‌های بسیار بازنشر یافت.

اگرچه جزئیات و محتوای حرفه‌ای نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا (ACA) و قرین آن (APA) که از روح و فحوای مشابهی برخوردارند، بارها از سوی کارشناسان و پژوهشگران مختلف، از جمله حتی دست‌اندرکاران خود این نهادها به نقد کشیده شده است، اما تاکنون نقدهای کم‌شماری بر بنیان‌های معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اخلاقی آنها ایراد شده است؛ برای نمونه پدرسون چنین نقدهایی را از APA و ACA به دست داده است تا پیش‌فرض‌های فلسفی بر سازنده زیربنای این مرام‌نامه‌های اخلاقی را بررسی کند، چون او اساساً بر در نظر گرفتن این پیش‌فرض‌ها هنگام تدوین چنین اصولی اصرار دارد (پدرسون،^۱ ۱۹۸۹، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷)؛ همچنین برسوف^۲ (۱۹۹۵) پژوهشی انتقادی درباره پایه‌های اخلاقی APA انجام داده است. سینکلر^۳ و پتیفور (۱۹۹۹) نیز به رویکردهای فرهنگ‌بنیان مستتر در چنین مرام‌نامه‌هایی اشاره کرده‌اند. به‌طورکلی‌تر در ایران نیز حسینیان (۱۳۸۵) پژوهشی درباره ضرورت‌ها، کارکردها، خاستگاه‌ها و روش درست تدوین یک نظام‌نامه اخلاق مشاوره به انجام رسانده است که در آن با انگشت نهادن روی برخی مسائل بنیادین که گاه در فرایند مشاوره پدیدار می‌شوند، تا حدی به پرسش‌هایی پرداخته است که در پژوهش پیش‌رو با آن سروکار خواهیم داشت پرداخته است؛ برای نمونه نحوه برخورد با مسئله تقابل میان ملزومات مشاوره و برخی ارزش‌های اخلاقی و دینی مراجع از موضوعاتی است که ایشان آن را بررسی کرده و البته از چالش‌هایی بوده است که خودبه‌خود در این تحقیق نیز سنجه‌ای برای تحلیل نظام‌نامه اخلاق روان‌شناسی و مشاوره آمریکا است. همچنین می‌توان در این مورد به پژوهش نوابی‌نژاد (۱۳۸۷) اشاره کرد که در فصل پایانی آن مشاوره از دیدگاه معنوی و مبانی نظری بررسی می‌شود که طی آن ارزش‌های مشاور را در کنار ابعاد معنوی وجود و شخصیت مراجع (درمانجو) به‌عنوان مؤلفه‌هایی انکارناپذیر و غیرقابل چشم‌پوشی در فرایند مشاوره/درمان به رسمیت می‌شناسد، موضوعی که در بنیاد معرفت‌شناختی ACA غایب است.

1. Pederson

2. Bersoff

3. Sinclair

امامی‌راد و فقیهی (۱۳۸۹) نیز در پژوهش خود مقولات رازداری و دوری از شهوت‌پرستی را از دیدگاه اسلام و ACA مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که کاستی نگرش ACA در قیاس با رویکرد اسلامی، لحاظ نکردن مقوله «تقوا» در برخورد با این موضوعات است.

۲. نقد پایه‌ای اصول اخلاقی ACA

نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا، ACA، نظام‌نامه مشروح و جامعی است که این پژوهش نه در جهت بازبینی مشخصات فنی و تخصصی آن، بلکه برای یافتن عناصر روش‌شناختی و معرفت‌شناختی مستتر در کلیت آن صورت می‌گیرد؛ از این رو در این بخش روح کلی حاکم بر این نظام‌نامه را به اختصار بررسی می‌کنیم و در بخش بعدی به نقد ساختاری‌تر آن می‌پردازیم.

نظام‌نامه از هشت بخش تشکیل شده است که به ترتیب عبارت‌اند از: «رابطه مشاوره»، «رازداری، تماس محرمانه با بیمار و حفظ اسرار شخصی»، «مسئولیت و پاسخ‌گویی حرفه‌ای»، «رابطه با دیگر متخصص‌ها»، «ارزیابی، سنجش و تفسیر»، «نظارت، تربیت و آموزش»، «پژوهش و انتشار مطالب» و «حل و روشن کردن موضوعات اخلاقی» (ACA, 2005). هر یک از این بخش‌ها بندهای ویژه خود را دارا هستند که آنها رنوس اخلاقی مربوطه را تعیین می‌کنند. نظام‌نامه به خوبی بر حفظ اسرار شخصی بیمار، ایجاد اعتماد در او، به پنهان ماندن گفته‌ها و احوال او، نبود هتک حرمت کلامی، شخصیتی و نیز فیزیکی به بیمار، بی‌طرفی محض در برابر ملیت، نژاد، جنسیت، زبان و دین و... مراجع و تبعیض نهادن در این مورد میان بیماران و بسیاری دیگر از ملزومات اخلاقی بنیادین هر رویارویی میان بیمار و مشاور تأکید می‌کند و به حق در این موضوع فروگذاری در آن دیده نمی‌شود (ACA, 2005)؛ برای نمونه بند ششم از بخش سوم نظام‌نامه هشدار داده است که مشاور از هر نوع تهدید جنسی بیمار، چه گفتاری و چه رفتاری بپرهیزد و سپس به تعریف دقیقی از تهدید جنسی می‌پردازد. این نظام‌نامه با دقتی ویژه به جزئیاتی از این دست پرداخته است؛ با این همه همین دقت در امر ممانعت از تماس جنسی نیز افزوده دیرنگام این نظام‌نامه است، بدین معنا که در نخستین نسخه‌های منتشره نظام‌نامه اخلاقی ACA بر این مهم تمرکز نشده بود و تنها پس از مشاهده موارد بسیار سوءاستفاده جنسی از مراجع در فرایند مشاوره بود که به آن توجه ویژه‌ای شد (امامی‌راد و فقیهی، ۱۳۸۹؛ ولفل،^۱ ۱۹۹۲)؛ اما آنچه از روحیه اخلاقی حاکم بر این نظام‌نامه برمی‌آید نشان می‌دهد که کل اصول اخلاقی آن بر نوعی اخلاق وظیفه‌گرای کانتی استوار است و جهان‌شمولیت این اخلاق، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های

1. Welfel

فرهنگی سوژه مورد کاوش هر نوع مراجعی را به یک اندازه دربر می‌گیرد. بدین معنا که مثلاً آنچه به‌عنوان تهدید یا تعرض جنسی به آن پرداخته شده است، از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت می‌کند. در فرهنگ اسلامی لمس کردن جنس مقابل از سوی مشاور نوعی تعرض شمرده می‌شود، اما در جامعه‌ای چون آمریکا چنین نیست. غرض ما ارزیابی این نیست که آیا این سطح از وسواس محرم و نامحرم، حتی در دیدار بیمار و مشاور درست هست یا نه (آن‌چنان که حتی در دین اسلام نیز تماس فیزیکی پزشک با بیماری از جنس مقابل منع نشده است)؛ بلکه مقصود این است که در تعریف آنچه تهدید جنسی عنوان می‌شود، معیاری جهانی از پیش فرض شده است. در نظر نگرفتن این ویژگی‌های فرهنگی در سطح اخلاقی، می‌تواند نشان از نادیده ماندن دگربودگی‌های فرهنگی در کل فرایند باشد. چنین غفلتی در دیگر بخش‌های نظام‌نامه نیز دیده می‌شود.

بدین لحاظ تدوین نظام اخلاق مشاوره در پیوندی نزدیک با تعریف اخلاق در آن جامعه است (برسوف، ۱۹۹۵) و این امر خود منوط به یافتن مختصات فرهنگی و دینی مراجع است. اینکه چه اخلاقی باید در مشاوره لحاظ شود، اهمیت خود را از نگرش بیمار نسبت به مشاوره دریافت می‌کند. به‌دیگر سخن ضرورت تأمین خاطر بیمار است که وجود نظام‌نامه یا مرام‌نامه‌ای اخلاقی را برای مشاوران الزامی می‌سازد. اکنون برای آنکه به چنین نظام‌نامه‌ای دست یابیم باید این را در نظر داشته باشیم که خود مراجع چه برداشتی از مکروه و مطلوب اخلاقی دارد؛ از این‌رو شاید بهتر باشد که مثلاً مورد «پرهیز از تهدید جنسی» براساس شناخت ویژه مشاور از آنچه بیمار آن را در امر جنسی مکروه می‌داند، تعریف شود. این امر مستلزم آن است که مشاور با مختصات فرهنگی، دینی و اجتماعی کلی مراجع تا حدی آشنا باشد (حسینیان، ۱۳۸۵؛ نوایی‌نژاد، ۱۳۸۷).

علت چنین غفلتی در ACA را می‌بایست در بنیان‌های انسان‌شناختی فرهنگ غربی جستجو کرد (پدرسون، ۱۹۸۹). در این سنت اجتماعی، مشکل بیمار روانی یا مراجع نه امری هستی‌شناختی، بلکه عارضه‌ای است که به یک شخصیت یا روان وارد شده است که بنا به عرف فرهنگی و عقیدتی غرب بهنجار انگاشته می‌شود؛ به بیان دیگر همان‌طور که در پزشکی، بیماری عبارت است از عارضه‌ای که بدن انسان در مقام کالبدی بهنجار و تعریف شده، بدان دچار می‌شود، در آشفتگی روانی نیز یک «روان» یا بهنجار به عارضه‌ای مبتلا می‌شود که باید رفع گردد. در نگرش اسلامی چنین برخوردی با مسئله روانی نادرست است. مشاور باید بداند که بیمار در مقام یک نفس متکامل، در سیر استکمالی خود دچار مشکلی بنیادین شده و این هستی اوست که از این مسیر منحرف شده است. پرداختن به این مشکل منوط است به آنکه مشاور خود تا اندازه لازم با چیستی این سیر آشنا باشد.

روح نسبتاً پوزیتیویستی حاکم بر ACA را می‌توان در تأکید آن بر ملزومات اخلاقی کاربرد روش‌ها و ابزارهای سنجشی و ارزیابی در بخش پنجم نظام‌نامه مشاهده کرد. درست است که اهمیت استفاده از چنین ابزارهایی اساساً انکارناپذیر است، اما اختصاص یک فصل از نظام‌نامه به این موضوع نشان از اهمیت و وسعت کاربرد روش‌های عددی در پژوهش‌های روان‌شناختی دارد (پتیفور، ۲۰۰۱). این رویکرد نیز مؤید نگرش «به هنجار باور» فرهنگ پس‌زمینه ACA در برابر انسان است. مشاهدات را می‌توان در قالب اعداد و ارقام وارد در مدل‌های ریاضی ارزیابی و سنجش کرد. در حقیقت در پس این نگرش، عوارض روانی و نفسانی نوعی «انحراف از معیار» به شمار می‌روند که براساس معیار «انسان بهنجار» قابل ارزیابی هستند. این انسان معیار، همان شهروند بالغ تعریف‌شده غربی است؛ در واقع این همانی سوژه انسانی با انسان غربی پیش‌فرض بنیادین ACA است. این تصور از سوژه بهنجار (نرمال)، خطایی بنیادین را به روح مشاوره تحمیل می‌کند؛ از این رو می‌توان با نظر امامی‌راد و فقیهی (۱۳۸۹) مخالفت کرد که می‌نویسند:

«به‌هر حال با توجه به اینکه نظام‌نامه اخلاقی بیشتر کشورها از جمله آمریکا بر مبنای «نسبیت‌گرایی»^۱ است، با چنین اشکالاتی روبه‌رو می‌شود».

به باور ما اطلاق «نسبیت‌گرایی» به ACA و APA نادرست است، زیرا به‌عکس آنچه بیشتر در آن به چشم می‌آید، تعمیم ویژگی‌های خاص سوژه (شهروند) غربی و فرهنگ بر سازنده آن به ذات انسانی و پیش‌فرض وحدت همه انسان‌ها در این ویژگی‌هاست، حال آنکه حتی در خود فرهنگ غرب و از جمله در خود ایالات متحده نیز زمینه‌ها و بافت‌های فرهنگی بسیاری وجود دارد و اقلیت‌های قومی و مذهبی و فرهنگی گوناگون زندگی می‌کنند که بیشتر آنان از تعاریف فرهنگی و هنجاری مفروض و ضمنی نظام‌نامه پیروی نمی‌کنند؛ از همین رو زاویه انتقادی درست در قبال این نظام‌نامه‌ها نقد اصولی هنجارین و جهان‌شمول ساختن پیش‌فرض‌های فرهنگی و ارزشی غرب و به‌طور ویژه آمریکا است؛ ما برای نقد آنها، اساساً از این دیدگاه به موضوع خواهیم نگرست.

در مقابل، در نگرش اسلامی انسان معیار نه بر ساخته تاریخی و در نتیجه گذرای یک برهه مشخص زمانی در یک جامعه خاص، بلکه برگزیدگان الهی و به‌طور ویژه پیامبران و پیشوایان معصوم دینی هستند؛ اما مسئله این است که نمی‌توان انتظار داشت که افراد یک جامعه با این الگوهای عالی عیناً انطباق یابند، به بیان دیگر هیچ انسانی نمی‌تواند به مرتبه تکامل و عصمت و علم پیامبران الهی و امامان شیعه دست یابد و اگر چنین چیزی امکان‌پذیر بود اساساً نیازی به روان‌شناسی و مشاوره برای آن فرد وجود نداشت، زیرا خود او برترین مشاوران و کاردانان خواهد

1. Relativism

بود؛ از این رو معیار قرار دادن چنین انسانی به‌عنوان شهروند عادی جامعه که نیازمند مشاوره و درمان است، مطلقاً نادرست است. نتیجه این امر آن است که ما در تنظیم چنین نظام‌نامه‌ای نمی‌توانیم از یک معیار جهان‌شمول برای افراد انسانی سخن بگوییم، به‌گونه‌ای که قابل تعمیم به همه آدمیان فی‌الحال موجود در سراسر گیتی باشد. بسته به مشخصات فرهنگی و ارزشی هر جامعه، معیارهای گداهای اخلاقی نظام‌نامه متفاوت خواهند بود.

۳-۱. نقد ساختاری نظام‌نامه اصول اخلاقی انجمن مشاوره و روان‌شناسی آمریکا

اکنون می‌توانیم نگاهی ساختاری‌تر به این نظام‌نامه‌ها بیفکنیم. در این مقام قصد ما این است که رویکرد انتقادی خود را به رئوس مشخص آنها تسری بدهیم و عناصر روشی و معرفتی مندرج در ساختارهایشان را به سنجش بگیریم.

۳-۱. اخلاق‌مندی مشاور

چنان‌که گفته شد، نقدی که می‌توان به صورت‌بندی رئوس گوناگون نظام‌نامه‌های APA و ACA وارد دانست؛ به بن‌مایه‌های انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و زمینه فرهنگی‌ای که بنیاد آنها را شکل می‌دهد، باز می‌گردد؛ ولی چنانچه این نقد را در سطحی فلسفی‌تر پیگیری کنیم، نخست باید بگوییم که وجود پدیده‌ای به نام «بیمار» خودبه‌خود واقعه‌ای اخلاقی است؛ به بیان دیگر بیماری روانی یا اختلال شخصیتی و رفتاری یک فرد را می‌توان به‌روایتی، نوعی فاصله‌گیری یا انحراف از هنجارهای اخلاقی و ارزشی جامعه‌اش دانست. به‌دیگر سخن، سوژه بدین دلیل بیمار است که پایبند به ساختی اخلاقی است اما در پیروی از آن دچار اشکال شده است، مراجعه او به مشاور در وهله نخست تلاشی برای رفع این اشکال است و این امر مشروط به آن است که او در تماس خود با مشاور (درمانگر) پیش از هر چیز یک رابطه اخلاقی اصولی را تجربه کند (فروید، ۱۳۸۷، ص ۴۴)؛ به زبان ساده، رابطه مشاور و مراجع، تجربه‌ای برای بازسازی رابطه و رفتار اخلاقی مراجع با کسی دیگر است؛ این نخستین مسئولیت مشاور است (همان) و همه اخلاق‌مندی ضروری برای فرایند مشاوره که نظام‌نامه‌های اخلاقی برای نظارت بر آن تدوین می‌شوند، از همین جا سرچشمه می‌گیرد (ولفل، ۱۹۹۲). در نتیجه همین اصل، رعایت سازمان اخلاقی جامعه و هم‌اخلاق بودن مشاور و مراجع شرطی بنیادین برای مشاوره است، زیرا تنها آن مشاور می‌تواند رابطه اخلاقی با یک مراجع را برقرار نگاه دارد که متعلق، متخلق و آشنا با همان نظام اخلاقیاتی باشد که مراجع بدان پایبند است، اگر دو طرف به دو نظام اخلاقی و ارزشی

متفاوت تعلق داشته باشند، برقراری رابطه اخلاقی‌ای که از دید مراجع امنیت‌بخش باشد، ناممکن می‌شود (مثلاً مشاور غیرایرانی شاید تماس فیزیکی متعارف - مانند دست دادن - با مراجع جنس مقابل را غیراخلاقی نداند؛ این ناهمخوانی می‌تواند در تحقق فرایند مشاوره که شرط ضروری آن احساس امنیت از سوی مراجع است، ایجاد اختلال نماید). براین پایه سنجش اخلاق‌مندی (تخلقی) مشاور (درمانگر) به‌عنوان ضرورتی فنی پیوسته امری ضروری است و ما مُصَرِّم که این سنجه می‌بایست چونان سرفصلی مشخص در هر نظام‌نامه‌ای گنجانده شود. در صورتی که نظام‌نامه‌های مشاوره و روان‌شناسی آمریکا (APA, 2010; ACA, 2005) مطلقاً در این باره سکوت می‌کنند؛ به بیان دیگر پایبندی اخلاقی مشاور در این نظام‌نامه‌ها هرگز نه به صورت آزمونی مجزا، بلکه در قالب مجموعه‌ای از اصول رفتاری منتشر می‌شود. این امر بدان معناست که مشاور متعهد به مرام‌نامه‌هایی چون APA و ACA تنها کافی است سوگند بخورد که به چنین اصولی پایبند خواهد بود، اما دشواری امر در این است که حتی اگر مشاور بر چنین سوگندی صادقانه استوار بایستد، تضمین اینکه در عمل به‌درستی از این اصول پیروی کند تنها منوط به بررسی میزان شناخت نظری او از چنین اخلاقیاتی است؛ در حالی که تضمین قوی‌تر آن است که مشاور، حتی فارغ از چنین سوگندنامه‌ای خود به‌طور مستقل و به شکلی درونی بدان‌ها پایبند باشد و این اصول را گذشته از زندگی حرفه‌ای خود در تمام مراتب و مراحل حیات خویش سرلوحه کردار و گفتار و پندار خویش نهاده باشد (حسینیان، ۱۳۸۵). بر این پایه تخلقی عمومی مشاور، یعنی پایبندی او به نظام اخلاقی جامعه برای نظام‌نامه اکیداً ضروری است، اما چنین چیزی در نظام‌نامه اصول اخلاقی مشاوره و روان‌شناسی آمریکا دیده نمی‌شود.

۳-۲. دین‌مداری مشاور

در پژوهش‌های گوناگون تأکید زیادی بر این است که پایبندی مشاور به مواردی چون حفظ شأن انسانی مراجع، رازداری یا نفی خودبزرگ‌بینی به لحاظ فنی (گذشته از حیث انسانی امر) بسیار ضروری است (بلوخر،^۱ ۲۰۰۰؛ ولفل، ۱۹۹۲؛ هرلیهای و کوری،^۲ ۱۹۹۴). این ملزومات اخلاقی تقریباً در همه نظام‌نامه‌های موجود لحاظ شده‌اند، اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که چه تضمینی بر آن وجود دارد که مشاور به آنها پایبند باشد؟ صرف توصیه سازمان و سوگند مشاور برای این منظور کافی به نظر نمی‌رسد؛ برای نمونه انجمن مشاوره آمریکا در بخش B به‌طور ویژه

1. Blocher

2. Herlihy & Corey

و مفصل به مبحث رازداری مشاور می‌پردازد و توصیه‌های خود را با مقوله «حفظ حریم خصوصی» چنین بیان می‌کند: «مشاوران برای حقوق مراجعان خود در حریم خصوصی احترام قائل هستند و از آشکارسازی‌های غیرقانونی و ناموجه در مورد اطلاعات محرمانه امتناع می‌ورزند» (ACA, 2005). سپس جزئیات بیشتر در مورد استثناها نیز می‌آید. در ظاهر همه چیز بسنده است. اما پرسش این است که تضمین رعایت این اصل چیست؟ نمونه دیگر ضرورت پرهیز مشاور از تماس جنسی با مراجع است که در بخش A بند هفت نظام‌نامه اخلاقی مشاوره آمریکا آشکارا بر آن تأکید شده است (ACA, 2005)، اما باز هم پرسش این است که چه اطمینانی می‌توان داشت که مشاور سوگند خورده، در فرایند مشاوره دچار وسوسه نشود؟

به باور ما پایبندی مشاور (درمانگر) به اخلاقیات و باورهای دینی جامعه خود، مستقل از آنکه او دست‌اندرکار چنین حرفه‌ای باشد یا نه، یگانه تضمین قابل اتکا است. این اخلاقیات و باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی مردمان یک جامعه است که برای نمونه افشای بی‌جهت راز دیگری را نکوهش می‌کند. چنانچه کسی متخلقی به این اخلاق و باورمند به این دین و پایبند به این ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی باشد، حتی اگر مشاور هم نباشد از چنین امر مذمومی می‌پرهیزد. مشاور مطمئن، مشاور است که نه بر فراز اخلاقیات و باورهای جامعه، بلکه در متن آنها زندگی می‌کند. پایبندی مشاور به دین و اخلاقیات جامعه (و نه فقط اصول مرام‌نامه)، عامل اطمینان‌بخشی است که او را به شکلی شخصی و نفسانی - و نه فقط بر پایه ضروریات حرفه‌ای - از وسوسه‌هایی چون تماس جنسی با مراجع بازمی‌دارد. دلیل اصلی فقدان این التزام به دین را باید باز هم در بن‌مایه‌های نظری و معرفت‌شناختی و روشی تدوین‌کنندگان نظام‌نامه‌های موجود یافت. البته مشکل در اینجا است که به تأیید نظر برخی از منتقدان مانند پتیفور، نظام‌نامه‌ای چون کُد اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا «اصول فلسفی بنیادین خود را بیان نمی‌کند و صرفاً سنجه‌های اخلاقی خود را در مورد حوزه‌های موضوعی گوناگون سازمان می‌بخشد» (پتیفور، ۲۰۰۱). نقد پتیفور کاملاً بجاست، زیرا در سراسر نظام‌نامه اخلاق مشاوره آمریکا و نیز دیگر کشورهای بزرگ مانند کانادا و بریتانیا از ذکر مقدمات نظری و چارچوب فلسفی بر سازنده زیرساخت‌های نگره‌ای این اخلاقیات غافل بوده‌اند. ما بر این نظریه که آوردن چارچوب نظری مورد بحث به صورت خطوط کلی شکل دهنده به نظام‌نامه لازم است.

تأکید ما بر اهمیت مقوله دین در امر مشاوره به هیچ‌رو پیامد گونه‌ای تعصب و پیش‌داوری مذهبی بر بنیاد باورهای شخصی خودمان نیست؛ بلکه گذشته از باورهای شخصی و ارزش‌های فرهنگی از استنباطی نظری حاصل می‌شود و آن اینکه «امر قدسی همواره مخاطب فرایند انتقال^۱

در زندگی روزمره سوژه باورمند است؛ به‌دیگرسخن، تا زمانی که فرایند مشاوره گره خورده با امر انتقال است، مشاور پیوسته با ساختار دین‌مدار و قدسی‌گرای ذهن سوژه (حتی اگر خود از آن غافل بوده و رفتار زندگی عملی او شکلی منکرانه داشته باشد) روبه‌رو خواهد بود. درحقیقت ورود سوژه به مشاوره، آغاز فرایند انتقالی است که در آن او مشاور را در مقام مخاطب دلالت‌های پرسش‌گرانه خود در مورد مسئله بنیادین چستی خود قرار می‌دهد (فروید، ۱۳۸۷، ص ۱۷)، اما در واقع این پرسش نه از مشاور بلکه از «دیگری» استعلایی-قدسی‌ای است که مراجع مشاور را در جستجوی پاسخ جایگزین او کرده است، حتی اگر خود بدین امر آگاه نباشد؛ بدین ترتیب مخاطب زندگی روزمره سوژه به مخاطب ویژه‌ای به نام مشاور در فرایند انتقال بدل می‌شود (همان). در نظر گرفتن ماهیت واقعی امر انتقال در فرایند درمان مستلزم رعایت ساخت باورشناختی سوژه، یعنی چارچوب ایمانی و اعتقادی نظام فرهنگی‌ای است که او در آن زندگی می‌کند.

اما نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا از تدوین و دست‌کم بیان صریح چنین چارچوبی برای کار خود پرهیز می‌کند. این بدان معناست که ما می‌بایست خود پس‌زمینه نظری و روش‌شناختی تدوینگران آن را بررسی کنیم و بازباییم. غفلت از عناصری چون دین و فرهنگ مراجع، نشان‌دهنده آن است که این نظام‌نامه به هیچ‌رو چارچوب نظری مورد پذیرش ما را تأیید نمی‌کند.

۳-۳. فرهنگ مراجع

در APA و ACA و نیز در همانند آنها در دیگر کشورهای جهان به چند و چون فرهنگ مراجع، به‌عنوان عاملی که در نحوه پیشبرد امر مشاوره تأثیر چشمگیری دارد، اشاره‌ای نمی‌شود (پدرسون، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۵؛ هرلیهای و کوری، ۱۹۹۴). این امر نیز غفلت‌گریبی است. آنچه از چنین غفلتی استنباط می‌شود بیش از همه نشان‌دهنده همان فرض مرکزیت فرهنگی جامعه غربی است؛ به بیان دیگر خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های مهاجر از دیگر نقاط جهان تقریباً اصلاً دیده نمی‌شوند. به باور پدیرسن فرهنگ غالب در چنین جوامعی در قبال افرادی از دیگر فرهنگ‌ها و نظام باورها تبعیض قائل می‌شود (پدرسون، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷). این پیش‌فرض گرفتن یک فرهنگ به‌عنوان فرهنگ غالب، دقیقاً به معنای در نظر نگرفتن کارویژه چشم‌پوشی‌ناپذیر فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی در ساختار روانی سوژه (مراجع) است. به باور ما درست‌تر آن است که سازمان نخست نظام فرهنگی و باوری مراجع را بشناسد و سپس مشاور را همان فرهنگ را برای مشاوره در نظر گیرد. در این صورت هم‌خوانی اخلاقی و شخصیتی دو سوی مشاوره به‌عنوان سیاستی راهبردی به

بهبود و آسان‌سازی فرایند یاری می‌دهد. پدرسون (۱۹۹۵ و ۱۹۹۷) همچنین بر این باور است که این نظام‌نامه اخلاقی نقش فرهنگ را در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی به کمترین اندازه می‌رساند و این امر از آنجا ناشی می‌شود که نظام‌نامه به هیچ‌وجه مقولات اخلاقی بنیادینی را که در جهت‌گیری‌های مندرج در حرفه‌ای‌گری و رفتار متخصصان است، در نظر نمی‌گیرد و بدین ترتیب در برابر مراجعان فرهنگ‌های دیگر بیشتر پشتیبان مشاوران می‌گردد. این فرودست کردن فرهنگ نیز دنباله نگرش بیش از حد تخصص‌گرایانه‌ای است که از یک‌سو به شکلی ناخودآگاهانه فرهنگ آمریکای شمالی را پیش فرض می‌گیرد و از سوی دیگر نقش فرهنگ به‌عنوان مقوله‌ای عام را در شکل‌گیری ساختار روانی جامعه کوچک می‌شمارد.

می‌توان به مثالی اشاره کرد که پتیفور (۲۰۰۱) ارائه می‌کند: در بسیاری از فرهنگ‌ها ارتباط با مردگان و گفتگو با آنان بخشی از مناسک آیینی و باورهای اجتماعی مردمان است، اما بر پایه فرهنگ آمریکای شمالی - که نظام‌نامه‌هایی چون APA و ACA با پیش‌فرض گرفتن آن تدوین شده‌اند - با چنین پدیدارهایی یکسره چونان جنون (سایکوز) برخورد می‌شود. این نگرش بدان معناست که براساس چنین رویکرد نظری تقلیل‌گرایانه‌ای همه اعضای یک جامعه سنتی آفریقایی دچار سایکوز هستند! نگرش تقلیل‌گرایانه یادشده شاید درنمی‌یابد که ارتباط با مردگان در فرهنگ‌های سنتی قبایل آفریقا و آمریکای جنوبی، نه یک بیماری روانی، بلکه سازوکاری است برای برپای ماندن و استمرار حیات کلیت جامعه، سازوکاری ظاهراً جنون‌آمیز، اما در واقع یکسره تمدن‌سازانه که در هزاران سال تبدیل به هنجاری کارآمد شده است. برای آنکه نظام‌نامه رویکرد اخلاقی درستی در برابر چنین مواردی داشته باشد، باید فضایی برای فرهنگ‌های غیر آمریکایی باز کند و با به رسمیت شناختن آنها به‌عنوان بخشی از سامان جهانی مواجهات روان‌شناختی انسان‌ها با یکدیگر و با جهان پیرامون، مشاور را برای ارتباط با مراجع برآمده از این فرهنگ‌ها مقرر دارد که خود پرورده فرهنگ‌هایی از این دست است. تنها چنین مشاور می‌تواند معنای راستین آیین‌مندی‌های به‌ظاهر جنون‌آسای این خرده‌فرهنگ‌ها را به شکلی بی‌واسطه دست یابد.

۳-۴. مرکزیت جایگاه مشاور

یکی از خطاهای بنیادین APA و دیگر نمونه‌های مشابه جهانی آن، قرار دادن مشاور در جایگاه ارباب دانش است. این موقعیتی دروغین و کاذب است که مراجع در فرایند انتقال به مشاور اطلاق می‌کند. پرهیز از قرار گرفتن در جایگاه ارباب دانش به لحاظ فنی بسیار ضروری است. در واقع شرط تداوم فرایند انتقال این است که مشاور «دانای کل بودن» ای را که از سوی مراجع به او خوانده

می‌شود، انکار کند؛ به این معنا که هرگز در دام سرمایه‌گذاری روانی مراجع بر روی خودش به‌عنوان «کسی که همه چیز را می‌داند» سقوط نکند، زیرا به محض چنین اتفاقی مراجع از ناآگاهی مشاور مطمئن می‌شود؛ در واقع مراجع ناخودآگاهانه در تلاش است تا جایگاهی را به مشاور نسبت دهد که پذیرش آن از سوی مشاور کاری مطلقاً غیراخلاقی است، زیرا رابطه را از یک تعامل دوسویه به یک رابطه سلسله‌مراتبی میان فرادست (مشاور) و فرودست (مراجع) تبدیل می‌کند. پس اساساً ضرورت شکل‌گیری فرایند انتقال نوعی اخلاق را به مشاور تحمیل می‌کند که گذشته از اهمیت انسانی آن، یک بایسته فنی است؛ مراجع طرف مقابل خود یعنی مشاور (درمانگر) را در جایگاه «دیگری» برمی‌نشانند که فرض بر دانستن اوست (کلرو، ۱۳۸۵، ص ۴۸) و اخلاق درست با همین پیش‌انگاشت «دیگری» برای هر دو طرف معنا می‌یابد: برای مراجع به‌صورت نوع رابطه با دیگری و انتقال پیغام‌گفتاری - رفتاری خویش به او و برای مشاور (درمانگر) به‌صورت شخصی که در مقام این دیگری می‌بایست طرف مقابل خود را در رابطه‌ای تضمین شده و ایمن و البته هم‌عرض خود - نه مادون خود - نگاه دارد. دشواری امر زمانی بارز می‌شود که بدانیم مراجع معمولاً در فرایند مشاوره و انتقال نوعی سرمایه‌گذاری عاطفی ناخودآگاهانه روی مشاور انجام می‌دهد. همین امر است که موجب اعتماد بسیار مراجع به مشاور می‌شود و مسائلی چون حفظ حریم شخصی و رازداری و پرهیز از تماس نزدیک و... را پیش می‌کشد و در نتیجه مشاور (درمانگر) درست در همین وضعیت است که سنگینی و دشواری فرایند مشاوره (درمان) را بر دوش خود احساس می‌کند (فروید، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

در نتیجه در امر مشاوره رعایت شأن انسانی مراجع (بیمار) و ملزومات فنی فرایند درمان او به امری یگانه تبدیل می‌شوند. نپذیرفتن جایگاه «ارباب دانش» فقط یک رسالت اخلاقی محض بر دوش مشاور نیست، بلکه ضرورتی فنی است که رعایت نکردن آن خود مشاوره را به خطر می‌اندازد؛ اما در APA و ACA مشاور همانند کسی ترسیم می‌شود که سعادت و بهبود مراجع در گروی عملکرد اوست. این امر به طریقی یادآور مفهوم «مصلح اجتماعی» و جوینده راه سعادت جامعه است و خودبه‌خود جایگاه مشاور را بزرگ می‌دارد. چنین نقدی به APA و ACA و همتایان آن باز هم در بنیاد خود حمله‌ای به پیش‌زمینه‌ها و پیش‌فرض‌های نظری APA و ACA است. رویکرد نخبه‌گرایانه متأثر از فرهنگ آمریکای شمالی، مشاور را در جایگاه ارباب دانش و دانای مطلق می‌نشانند که او برون‌رفت از موقعیت‌های آسیب‌زا را می‌داند. در حقیقت اخلاق APA و ACA پژوهشگر کاردان را حاکم داورهای پیش‌تر حکم گرفته می‌انگارد (برایدان-میلر^۱ و همکاران،

1. Brydon-Miller

۲۰۰۴، ص ۱۴۶). این برداشتِ مُصلِح‌انگاران از مشاور و امر مشاوره یکسره با اخلاق مبتنی بر فروتنی مشاوره در تضاد است. مشکل معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظام‌نامه مورد بررسی ما در این مورد آن است که گویا به لحاظ نظری، تبیین درستی از مفهوم انتقال و جایگاه بزرگ مشاور در آن ندارد و از این لحاظ با اذعان ناخواسته و ضمنی به جایگاه برتر مشاور رابطه فرادست-فرو دست میان دو طرف مشاوره را تضمین و تقویت می‌کند.

۳-۵. تقوا

دین اسلام با معرفی عامل تقوا و اصرار بر درونی شدن آن به‌عنوان یکی از دستورها و آموزه‌های بسیار توصیه شده دینی، تخلق به اخلاق‌های کاربردی و حرفه‌ای، از جمله اخلاق مشاوره را نه به‌عنوان یک بایسته بیرونی و بسان تکلیفی حرفه‌ای بر دوش خود، بلکه همچون ضابطی درونی متحقق سازیم که بر رفتار ما نظارت دارد. تقوا معیاری است که همه بایستگی‌های اخلاقی دیگری را که از مشاور انتظار می‌رود، زیر پوشش خود می‌گنجاند و به بیان دیگر تقوا و دینداری بسیاری از بایستگی‌های اخلاقی دیگر را نیز به همراه خود می‌آورد (امامی‌راد و فقیهی، ۱۳۸۹). فرد با تقوا از هر گناه همچون خطاهایی که در امر اخلاق مشاوره در پرهیز نظام‌مند از آنها می‌کوشیم، به شکلی خودخواسته و باطنی می‌پرهیزد. سوژه متقی برای رازداری کردن، پرهیز از تماس جنسی نامشروع، تحقیر نکردن دیگری، خود را بزرگ و در جایگاهی خدایی ندیدن، و... نیازی ندارد که پیرو نظام‌نامه ویژه‌ای باشد که از بیرون به او تحمیل می‌شود. عامل تقوا پیشاپیش او را (از درون) به تمامی اینها پایبند کرده است.

نظام‌نامه اخلاقی‌ای که برای مشاوره در ایران تدوین می‌شود، چه بهتر که تقوا را نیز به‌عنوان یک شرط صریح در خود داشته باشد؛ چیزی که نه تنها APA و ACA، بلکه دیگر نظام‌نامه‌های اخلاق حرفه‌ای غربی از آن بی‌بهره‌اند. برای نمونه در نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا، «تقوا» به‌منزله یک ملکه اخلاقی و عمل‌کننده مورد توجه نبوده است؛ اما شاید بتوان به «قانون محوری» که این نظام‌نامه بدان توجه جدی داشته است، همچون عامل بازدارنده جزئی دنیوی اشاره‌ای کرد. برای نمونه در بخش «ج» از نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا (مسئولیت حرفه‌ای؛ آگاهی از استانداردها) آمده است: «مشاوران در قبال مطالعه، آگاهی و پیروی از نظام‌نامه اخلاقی و استانداردهای حرفه مشاوره از مسئولیت برخوردارند» (ACA, 2005)؛ اما قانونی که در ACA از آن سخن به میان می‌آید، قانون مردمی و مصوب انجمن مشاوره آمریکاست (امامی‌راد و فقیهی، ۱۳۸۹)، درحالی‌که تقوای اسلامی پیروی از قانونی فراانسانی و مطلق است و این ویژگی دو نتیجه دارد که در

قانون‌مداریِ ACA یافتنی نیست؛ نخست اینکه پیرویِ مطلق از قانونی فرانسای مشاور را مخاطبِ قدرتی فرادست می‌بیند و او را از سقوط به ورطهٔ خطیر خودبزرگ‌بینی - که پیش‌تر از مخاطرات و سرشتِ فریب‌گونه‌اش سخن گفتیم - ایمن نگاه می‌دارد؛ دوم اینکه پیروی از قانون مطلق فرابشری چنان نیرومندانه است که نظارتِ اخلاقیِ مرجعی بیرونی (مجری یا بازرس قانون) را بدون موضوع ساخته است و «قانون‌مداری» را به امری درونی و پایدارتر تبدیل می‌کند. بی‌تردید انسان از قانون خداوندی که بدان باور دارد، بیشتر و با وسواس افزون‌تر پیروی خواهد کرد تا از قانونی که دستِ بالا جمعی از کارشناسانی چون خودش دست به کار تدوین آن شده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

در مقام جمع‌بندی آنچه از نقدِ نظام‌نامهٔ اخلاقیِ انجمن مشاورهٔ آمریکا (ACA) به دست می‌آید، می‌توان به گزاره‌های زیر اشاره کرد:

۱. در پس‌زمینهٔ نگرشی این نظام‌نامه باورِ بنیادینِ لیبرالیستی غرب به مرکزیت و تمامیت انسان، جامعیت و جهان‌شمولیتِ فرهنگِ غربی و سکولاریسمی بازیافتنی می‌باشد که در این فرهنگ ریشه دوانیده است. همین مشخصاتِ روشی و نگرشی است که نظام‌نامه‌های موجود را از ملاحظهٔ پیوندِ ژرف، بنیادین و چشم‌پوشی‌ناپذیرِ امرِ روان‌شناختی و امرِ دینی و نظامِ اخلاقیِ پذیرفتهٔ کلیتِ جامعه‌ای بازمی‌دارد که مراجع در آن زندگی می‌کند.

۲. در نظر گرفتن، به رسمیت شناختن و دخیل دانستنِ اخلاقِ اجتماعی، خود و ویژگی‌های فرهنگی و باورهای دینیِ مراجع در امرِ مشاوره نه بایسته‌ای صرفاً اخلاقی، بلکه ضرورتی روش‌شناختی برای پیشبردِ بهینهٔ فرایند درمان و رسیدن به نتیجه است؛ این ضرورتِ نتیجه‌پیوندِ انکارناپذیرِ امرِ روان‌شناختی و امور اخلاقی و دینی است، زیرا پذیرفتن یا نپذیرفتن این یا آن دین و اخلاق و فرهنگ مستقیماً به دگرگونی‌ها و ساختاریابی‌های روحی و روانی سوژه پیوند می‌یابد. درک و به‌کارگیری چنین پیوندی تنها از چارچوبِ نظری برمی‌آید که انسان را همبسته با کلیتِ جهانِ پیرامونش ارزیابی کند. چیزی که در پس‌زمینهٔ شناختی و روشی نمونه‌هایی چون ACA غایب است.

۳. در نظام‌نامهٔ اخلاقیِ انجمن مشاورهٔ آمریکا (ACA)، مرکزیت و ویژه‌ای به جایگاه مشاور داده شده است که این امر خودبه‌خود او را در رابطه‌ای فرادست نسبت به مراجع قرار می‌دهد؛ این امر نیز در نهایت احتمال پدیدارشدن مؤلفه‌های منفی‌ای چون غرور و خودبزرگ‌بینی، احساس مالکیت بر مراجع، سوءاستفاده از او و... را در مشاور تقویت می‌کند.

۴. در ACA تخلق مشاور به اخلاقیات حاکم بر جامعه محل زیست مراجع مورد تأکید نیست، در حالی که اخلاق مندی هم‌زمان مراجع و مشاور به یک نظام اخلاقی واحد می‌تواند در تنظیم رابطه آن دو در فرایند مشاوره بسیار مفید و کارا باشد؛ در این صورت بسیاری از دستورهای اخلاقی که مشاور می‌بایست از آنها به‌عنوان اخلاق حرفه‌ای خود پیروی کند، پیشاپیش در اخلاقیات درونی‌شده اجتماعی او مندرج خواهند بود.

۵. ACA به سبب بی‌توجهی به فواید حاصل از اشتراک فرهنگی مراجع و مشاور نیز دچار کاستی است. اگر دو طرف به یک زمینه فرهنگی واحد تعلق داشته باشند، درک مشاور از نظام هنجارها و ارزش‌های مراجع خود بی‌واسطه و شهودی خواهد بود. این امر به بهبود فرایند مشاوره کمک می‌کند. می‌توان دلیل مغفول ماندن این نکته در ACA را پیش‌فرض نانوخته و ضمنی «جهان‌شمول بودن فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای غربی» دانست: مراجع خودبه‌خود می‌بایست به هنجارهایی پایبند باشد که مشاور به‌واسطه نظام‌نامه مذکور در خود درونی کرده است؛ به بیان ساده‌تر همین‌که مراجع به شهروند عادی و بهنجار تعریف شده در فرهنگ غربی تبدیل شود، یعنی درمان شده یا مشاوره موفق بوده است.

۶. تقوا و دینداری مشاور اساساً در ACA تعریف نشده، و دلیل آن هم روشن است و آن این‌که مفهوم تقوا اساساً در فرهنگ غربی تعریف نشده است. متقی بودن مشاور و تعهد او به ادیان آسمانی خودبه‌خود او را به بسیاری از آموزه‌های اخلاقی دیگر که معمولاً در نظام‌نامه‌ها یادآور می‌شوند، پایبند خواهد کرد. نبود چنین عاملی در تعاریف و مفروضات نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا، آن را از این حیث نیز دچار کاستی کرده است؛ چنان‌که تدوین نظام‌نامه بدیلی برای کشوری مثل ایران با فرهنگ اسلامی مدنظر باشد، ذکر شرط تقوا در آن از این جهت بسیار اطمینان‌بخش خواهد بود.

منابع

۱. امامی‌راد، احمد و علی‌نقی فقیهی (۱۳۸۹)، «مقایسه مسائلی اخلاقی رازداری، تقوا و دوری از شهوت‌پرستی در مشاوره اسلامی و نظام‌نامه اخلاقی انجمن مشاوره آمریکا (ACA)»، روان‌شناسی و دین، س ۳، ش ۴، ص ۳۳-۶۰.
۲. حسینیان، سیمین (۱۳۸۵)، اخلاق در مشاوره و روان‌شناسی-مبانی و اصول، چ ۱، تهران: نشر کمال تربیت.
۳. فروید، زیگموند (۱۳۸۷)، اصول روانکاوی بالینی، ترجمه سعید شجاع شفتی، چ ۴، تهران: انتشارات ققنوس.
۴. کلرو، ژان-پیر (۱۳۸۵)، واژگان لکان، ترجمه کرامت موللی، تهران: نشر نی.
۵. نوایی‌نژاد، شکوه (۱۳۸۷)، اصول اخلاقی و ارزش‌های فرهنگی در مشاوره، تهران: نشر مهدی رضایی.
6. American Counseling Association (2005), Code of Ethics and Standards of Practice, Alexandria, VA: ACA.
7. American Psychological Association (2010), Ethical Principles of Psychologists and Code of Conduct, Washington DC: APA.
8. Bersoff, D. (1995), *Ethical Conflicts in Psychology*, Washington DC: American Psychological Association.
9. Blocher, D.H. (2000), *Counseling: A Developmental Approach* (4th ed), New York: Wiley.
10. Brydon-Miller, Mary; Laquire, Patricia; McIntyre, Alice (2004), *Traveling Companions: Feminism, Teaching, and Action Research*, USA: ABC-Books.
11. Herlihy, B., Corey, G. (1994), *ACA Ethical Standard Casebook* (5th ed). Alexandria, VA: American Counseling Association.
12. Pederson, P. (1989), "Developing Multicultural Guidelines for Psychology", *International Journal of Psychology*, 24(5), 643-652.
13. _____ (1995), "Culture-Centered Ethical Guidelines for Counselors", *Handbook of Multicultural Counseling*, 34-50
14. _____ (1997), *Culture-Centered Counseling Interventions: Striving for Accuracy*, London: Sage.

15. Pettifor, Jean L. (2001), "Are Professional Codes of Ethics Relevant for Multicultural Counseling?", *Canadian Journal of Counseling*, Vol. 35:1, 26-35.
16. Sinclair, C., Pettifor, J. (1999), *Proposed Changes to the Canadian Code of Ethics for Psychologists*, Paper presented at the annual meeting of the Canadian Psychological Association, Halifax, Nova Scotia.
17. Welfel, E.R. (1992), "Psychologists as Ethics Educators: Success, Failures, and Unanswered Questions", *Professional Psychology: Research and Practice*, Vol. 23, 182-189.